

تشبیه قریب (مبتدل) و شیوه‌های رفع ابتدال تشبیه

(در کتب بیان مشهور فارسی)

میترا گلچین^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

عباس کریمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۵ تا ۱۲۴)

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۰۲

چکیده

هدف مقاله حاضر آن است که پس از اثبات فقدان ارزش هنری تشبیهات قریب و لزوم رفع قرابت از آن‌ها، با استناد به کتاب‌های بیان فارسی از آغاز تا امروز، موجبات ابتدال و قرابت تشبیهات را بررسی کند و تشبیهاتی از قبیل مشروط و تفضیل و مضمّر و معکوس و بلیغ را که در کتاب‌های یادشده برای رفع ابتدال از این‌گونه تشبیهات اندیشیده شده، تجزیه و تحلیل کند. در این مسیر، مؤلف نخست سابقه طرح موضوع را در کتب بیان فارسی نشان داده و سپس با روشن ساختن مفهوم تشبیه غریب و تشبیه قریب، اسباب قرابت تشبیه و وجوه غرابت تشبیه را با عناوین «غرابت اصلی و غرابت عارضی» بررسی کرده و آرای کتب بیانی را درباره این موضوع نقد کرده و در ادامه به تشریح جزئیات شگردهایی پرداخته که تشبیهات را از ابتدال و قرابت رهایی می‌بخشند و به پندارخیزی و بلاغت آن‌ها کمک می‌کنند و در تشریح هر کدام از روش‌های یادشده، کوشیده‌است تا دیدگاه‌های کتب مرتبط را نقد کند و صحت و سقم آن‌ها را بررسی کند و در پایان بحث، شگرد ناگفته دیگری را تحت عنوان «تشبیه مقید» برای رفع ابتدال تشبیه پیشنهاد داده‌است.

واژه‌های کلیدی: تشبیه قریب، تشبیه بعید، وجوه قرابت تشبیه، وجوه غرابت تشبیه.

۱. مقدمه

تشبیه همچون دیگر فرآورده‌های زبانی، پس از تولد، روزگاری کوتاه یا دراز می‌زید و پس از مدتی رنگ می‌بازد و از فهرست تشبیهات معمول و مطلوب خارج می‌شود. «مرگ تشبیهات زمانی فرامی‌رسد که به صورت مکرر در عرصه ادبیات به کار رفته و تازگی خود را از دست داده باشد» (کزازی، ۱۳۷۵: ۶۰). از برخی منابع کهن چنین برمی‌آید که این تکرارها در زمان‌های پیشین بسیار معمول و رایج و حتی ضروری بوده‌است؛ برای نمونه، در بخشی از کتاب *انیس‌العشاق* - که در قرن هشتم به دست شرف‌الدین رامی تیریزی نوشته شده و در آن تشبیهات و استعارات مربوط به اندام‌های معشوق در سروده‌های شاعران فارسی‌سرا استخراج و گردآوری شده‌است - می‌خوانیم:

اما بعد، بدان که صورت و پیکر و شکل و شمایل، سرپای وجود است و چون متصرفان ابدان در آینه اعتدال کمال حُسن از تناسب اعضا مشاهده کرده‌اند... و بسیار از اینجا در غلطاند که به تقلید جواهر این معنی در سلک بیان آورده‌اند و حق را در مرکز خود قرار نداده و خود را بر ارباب نظم ترجیح نهاده، غافل از آنکه هر جا لب را به لعل تشبیه کنند، باید که دهان را به دُرّ گوهر نسبت نمایند (رامی تیریزی، ۱۳۲۵: ۵۴).

این‌گونه استنباط می‌کنیم که تشبیهات و استعارات اندام‌های معشوق، محدود به مواردی است که در کتاب مزبور از آن یاد شده و شاعران حق ندارند بر آن‌ها چیزی بیفزایند؛ یا وقتی می‌بینیم که نظامی عروضی (۱۳۸۲: ۴۷) در *چهارمقاله*، شاعران را در ایام شباب به یادگیری بیست هزار بیت از اشعار متقدمان و پیش چشم داشتن ده هزار کلمه از آثار متأخران و خواندن دیوان‌های استادان ترغیب می‌کند، معلوم می‌شود که استعمال الگوهای شعری، سنت رایجی در بین اهل ادب بوده‌است؛ سنتی که در ادوار بعد منجر به کلیشه‌ای و نخ‌نما شدن صور خیال شد و متضمن ملالت شعر و بی‌اقبالی به آن‌ها می‌شود. بنابراین، شاعران برجسته، در تکاپو برای جلب اذهان مشکل‌پسند و جلوگیری از افول ارزش هنری آثارشان، یا مجبور به خلق تشبیهات جدید می‌شدند یا به صرافت می‌افتادند که در تشبیهات موجود و تکراری، تصرفاتی به هم رسانند و بار دیگر آن‌ها را در شعرشان به کار گیرند؛ برای نمونه، حافظ هنگام مواجهه با چنین تشبیهاتی، آن را به صورت تشبیه مضموم و تفضیل به کار برده‌است، مثلاً در تشبیه تکراری «چشم به نرگس»، مانند فردوسی (۱۳۷۴: ۱۵۷) نمی‌گوید «دو چشمش به سان دو نرگس به باغ»، بلکه می‌گوید:

گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس شیوه تو نشدش حاصل و بیمار بماند
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۹۰)

یا در صورت استفاده از تشبیه پربسامد «قامت معشوق به سرو» و «چهره وی به ماه»
چنین داد سخن می‌دهد:

کافر مبیناد، این غم که دیده است از قامتت سرو، از عارضت ماه
(همان: ۳۲۲)

این راهکار دوم، یعنی دستکاری تشبیهات مرسوم و غرابت بخشیدن به آنها، روشی است که غالب سخنوران برجسته‌ای که از پس شاعران ادوار نخست آمده‌اند و ناگزیر به استفاده از پندارها و تشبیهات پیشینیان بوده‌اند، بدان تمسک جسته و با اتخاذ شگردهای متنوعی، درصد برآمده‌اند که در عین استفاده از پندارها و تشبیهات مرسوم پیشینیان، از تقلیل ارزش هنر خود نیز جلوگیری کنند.

۲. سابقه تحقیق

از میان کتب بیانی فارسی، این تقسیم‌بندی در هیچ‌یک از کتب متقدم مانند ترجمان‌البلاغه، حدائق‌السحر، المعجم، حدائق‌الحقایق، دقایق‌الشعر، بدایع‌الافکار، بدایع‌الصنایع و حتی کتب متأخر مانند مدارج‌البلاغه و بیان شمیسا مطرح نشده‌است و فقط در تعدادی از کتب بیانی معاصر مانند دررالادب، هنجار گفتار، معالم‌البلاغه، معانی و بیان آهنی، بیان کزازی، معانی و بیان تجلیل، معانی و بیان همایی، بیان رنجبر و اثر قدیمی انوارالبلاغه با عنوان مستقلی مورد اشاره و بررسی قرار گرفته‌است. از این منظر، قدما تشبیه را به دو دسته «قریب مبتذل» و «بعید غریب» تقسیم‌بندی کرده‌اند.

۳. تشبیه قریب مبتذل

تشبیهی است که وجه‌شبهه در آن به خاطر هر احدی رسد (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۴)؛ یعنی وجه‌شبهه چنان آشکار و شناخته‌شده باشد که ذهن بدون هیچ تلاشی به آسانی بدان پی ببرد. بدیهی است که این نوع تشبیه، رنگ‌باخته و بی‌فروغ خواهد بود؛ زیرا خواننده یا شنونده را به شگفتی و درنگ برنمی‌انگیزد، مانند تشبیه چهره خندان به گل، و چشم اشکبار به ابر در بیت زیر از مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲: ۶۷۱):

روی او همچو گل همی‌خندد چشم من همچو ابر می‌بارد

ظهور وجه‌شبهه که موجبات ابتذال تشبیه را فراهم می‌آورد، ناشی از دو چیز دانسته شده‌است: اول آنکه وجه‌شبهه، امر واحد اجمالی باشد، مثل تشبیه زلف به شب در سیاهی و تشبیه ابرو به کمان در انحنا. دوم آنکه وجه‌شبهه قلیل‌التفصیل باشد و حضور مشبه‌به در ذهن غلبه داشته باشد، خواه غلبه حضور مشبه‌به به واسطه اینکه در دسترس حواس بوده و اشخاص کراراً بدان برخورد کرده و آن را احساس می‌کنند، مانند تشبیه خورشید به آینه صافی در گردی و روشنی، و خواه غالب‌الحضور بودن مشبه‌به در ذهن در موقع حضور مشبه، مانند تشبیه سبوی کوچک به کوزه در مقدار و شکل (رجایی، ۱۳۷۶: ۲۷۸).

به نظر نگارندگان، نکته مهمی که در کتب بلاغت مغفول مانده، بی‌توجهی علمای بلاغت به تأثیر طرفین تشبیه در ابتذال یا غرابت تشبیه است؛ بدین معنی که در همه آثار بلاغی، ابتذال یا غرابت تشبیه به وضوح یا عدم وضوح «وجه‌شبهه» تعلیق شده‌است، حال آنکه استعمال بیش از حد «مشبه و مشبه‌به» خاصی در وجه‌شبهه مخصوصی نیز موجب شناختگی وجه‌شبهه و ابتذال آن می‌شود؛ برای نمونه ابتذال تشبیه چشم به نرگس فقط به دلیل آشکار بودن وجه‌شبهه آن نیست، بلکه تکرار مشبه و مشبه‌به یادشده برای اشاره به آن وجه‌شبهه، دلیل اصلی قرابت و ابتذال تشبیه است، یا در تشبیه صورت زیبا به گل سرخ، تکرار استعمال همین مشبه و مشبه‌به برای اشاره به زیبایی مشبه، سبب ابتذال آن شده‌است و اگر برای القای همین وجه‌شبهه (زیبایی)، صورت زیبا مثلاً به برف کوهسار تشبیه می‌شد - با وجود وضوح وجه‌شبهه - چون کاربرد آن نادر و قلیل‌الاستعمال است، تشبیه مبتدلی شمرده نمی‌شد. البته نمی‌توان تأثیر وجه‌شبهه را در ابتذال یا غرابت تشبیه انکار کرد، چنانکه اگر از یک مشبه و مشبه‌به تکراری و فرسوده برای اشاره به وجه‌شبهه نادری استفاده شود، باز هم غرابت حاصل شده و تشبیه از ابتذال رها خواهد شد؛ برای مثال اگر زید را به شیر تشبیه کنیم ولی وجه‌شبهه موردنظرمان «بوی بد دهان شیر» یا «یال‌دار بودن آن» باشد، نه «توان و دلاوری‌اش»، تشبیه، واجد غرابت شده و از عیب ابتذال مبرا خواهد ماند. با توجه به همین توضیح شاید بتوان «تغییر وجه‌شبهه در طرفین تکراری» را نیز یکی از شیوه‌های رفع ابتذال تشبیه به شمار آورد؛ روشی که در کتاب‌های بلاغت اشاره‌ای بدان نشده‌است.

درباره تسمیه این گونه از تشبیه، در کتب فارسی از هر دو عنوان «قریب» و «مبتذل» استفاده شده و گاه با ترکیب عطفی «قریب و مبتذل» از آن یاد شده، ولی در کتب عربی، «قریب مبتذل» به کار رفته است. به نظر می‌رسد این نامگذاری در کتب عربی، ناظر به رابطه طولی اصطلاح قریب و مبتذل باشد، بدین نحو که اگر وجه شبه تشبیهی، قریب و نزدیک به ذهن باشد، منجر به ابتذال و بی‌ارزشی آن می‌شود. در واقع، عنوان «قریب» ناظر به ظهور و وضوح وجه شبه است، ولی اصطلاح «مبتذل» نتیجه قرابت است و راجع به تکراری و پیش‌پافتاده و بی‌ارزش بودن چنین تشبیهی است. البته این توجیها دربارۀ «تشبیه بعید یا غریب» موضوعیت ندارد؛ چراکه هر دو عنوان «بعید» و «غریب» به یک مفهوم اشاره دارند و ناظر به بُعد و خفا و عدم ظهور وجه شبه هستند؛ بنابراین می‌توان آن‌ها را، هم به صورت ترکیب عطفی آورد و هم به صورت ترکیب وصفی، اما برای رعایت اصل هماهنگی در وضع اصطلاحات، بهتر است به تبع عنوان «قریب مبتذل»، در این مورد نیز از عنوان «بعید غریب» استفاده کرد.

۴. تشبیه بعید غریب

تشبیهی است که بر اثر خفا و عدم ظهور وجه شبه در بادی نظر، انتقال از مشبه به مشبه‌به حاصل نشود مگر با تأمل و دقت (رجایی، ۱۳۷۶: ۲۷۹)؛ به عبارت ساده‌تر، تشبیهی است که وجه شبه در آن دور و ناشناخته و دیریاب باشد و ذهن به دشواری و با تلاش و ژرف‌کاوی بتواند آن را دریابد. همین برانگیختن ذهن مخاطب به درنگ و تلاش و شریک ساختن او در آفرینش هنری، سبب ارزش زیبایی‌شناختی این نوع تشبیه می‌شود.

علامه همایی (۱۳۷۰: ۱۶۲) اسباب غرابت تشبیه را در دو شکل «غرابت اصلی، غرابت عارضی» دسته‌بندی کرده و آن دو را این‌گونه توضیح داده است:

مراد از غرابت اصلی آن است که رابطه بین مشبه و مشبه‌به یعنی وجه شبه اصلاً دور از ذهن عامه باشد، و غرابت عارضی آن است که وجه شبه ذاتاً چندان غرابتی ندارد اما متکلم به واسطه بعض تصرفات آن را به حالت بعید غریب درآورده است.

با وجود این، وی وجوه غرابت اصلی را تشریح نکرده است. با استناد به دیگر کتب بیان، می‌توان وجوه غرابت اصلی را به شکل‌های زیر تقسیم کرد:

۱. «زمانی که وجه شبه، مرکب از چند چیز باشد و کثیرالتفصیل باشد و هرچند ترکیب بیشتر باشد،

غرابت زیادتر می‌شود؛ خواه ترکیب عقلی باشد یا خیالی» (تقوی، ۱۳۱۷: ۱۷۷)؛ برای نمونه در بیت زیر از خاقانی (۱۳۷۵: ۱۴۰):

بلبله کبکی است خون گرفته به منقار کز دهنش ناله حَمام برآمد

بلبله (تنگ لوله‌دار شراب) که شراب سرخ از دهانه تنگ آن با صدایی بیرون می‌ریزد، به کبکی تشبیه شده‌است که خون از نوکش می‌چکد و مثل کبوتران ناله برمی‌آورد. بدیهی است وجه شبه این تشبیه، پیچیده و مرکب از اجزای بسیاری است که درک آن نیازمند تلاش بسیار ذهنی است.

۲. دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) با همدیگر پیوند و سازگاری نداشته باشند یا

پیوند دوری داشته باشند (تقوی، ۱۳۱۷: ۱۷۷-۱۷۸)؛ برای مثال در بیت زیر:

تا غزُ بخل آمده گرد نشابور کرم من به شهرستان عزلت خان و مان آورده‌ام
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۴۶)

و معلوم است که بخل با غز و کرم با نشابور بدون اعتبار تشبیه، مناسبتی ندارند.

۳. حضور مشبه‌به مطلقاً در ذهن نادر باشد، یعنی مشبه‌به دور و ناشناخته باشد که این ناشناختگی یا به سبب نادرالوقوع بودن آن است مثل تشبیه خورشید به آینه‌ای که در کف شخص شل باشد که مشاهده این مشبه‌به برای برخی از مردم در مدت عمر ممکن است اصلاً اتفاق نیفتد و یا به جهت وهمی بودن مشبه‌به است مثل دندان‌های غول (رجایی، ۱۳۷۶: ۲۸۰).

ابیات زیر، نمونه‌هایی از این مورد هستند:

باده گر جان حور شد شاید ز آنکه انگور دیده حور است

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۴۳)

در سینه ما، خیال زلفت طوبی است در آتش جهنم

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۱۶)

غیر از این سه شیوه که تحت عنوان وجوه غرابت اصلی از آن‌ها یاد شد، ترفندهای دیگری هستند که به وسیله آن‌ها تشبیه قریب و مبتذل به تشبیه غریب بدل می‌شود و از آن‌ها با عنوان «علل غرابت عارضی» یاد می‌شود؛ در ادامه، به شرح و بررسی آن‌ها پرداخته‌ایم.

۵. شیوه‌های رفع ابتذال تشبیه

در کتب بلاغت، برای پرهیز از ابتذال و فرسودگی وجه‌شبهه، روش‌هایی برشمرده‌اند که سخنور با به کار بستن آن‌ها، به تشبیهات قریب و مبتذل، غرابت عارضی می‌بخشد. روش‌های پیشنهادی این آثار در مجموع عبارت‌اند از: تشبیه مجمل، تشبیه مؤکد، تشبیه بلیغ، تشبیه مشروط، تشبیه تفضیل، تشبیه معکوس، تشبیه مقلوب، تشبیه مضمر، تشبیه جمع، استطراف تشبیه، تشبیه وهمی، تشبیه خیالی.

ناگفته نماند که همه روش‌های یادشده در حوزه تشبیه «مفرد به مفرد» هستند و تشبیهات «مرکب به مرکب» به لحاظ ساختار و کیفیت تشکیل، به گونه‌ای هستند که وجه‌شبهه آن‌ها در نهایت تفصیل است و نظر به اینکه «هرچه تفصیل و ترکیب بیشتر باشد، بُعد و غرابت زیادتر می‌شود» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۵)، این گونه تشبیهات ذاتاً بعید غریب هستند و طبیعتاً نمی‌توانند در بحث شیوه‌های عارضی غرابت‌بخشی مطرح شوند.

در مقام نقد این روش‌ها باید گفت روش‌های «استطراف مشبه» و «تشبیه وهمی» و «تشبیه خیالی» را - که فقط شمیسا پیشنهاد کرده‌است - نمی‌توان جزو شگردهای نو کردن تشبیه دانست، زیرا این سه روش، تمهیداتی هستند برای ساختن تشبیهات غریب نوظهور که از تعریف تشبیه غریب در کتب بیان استنباط شده‌اند، ولی دیگر شگردها، دستاویزهایی هستند برای بازسازی و ترمیم چهره فرسوده تشبیهات قریب و مبتذل با دست‌کاری در ساختار ارائه آن تشبیهات. بنابراین، از میان روش‌های پیشنهادشده، فقط «روش‌های عارضی رفع ابتذال تشبیه» را تشریح کرده‌ایم.

۵-۱. تشبیه مجمل

«تشبیهی است که وجه‌شبهه مذکور نبوده باشد» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۲). گاه سخنوران به این دلیل وجه‌شبهه را ذکر نمی‌کنند که آن را شناخته‌شده و آشکار می‌دانند، و گاه برای برانگیختن حس کنجکاوی خواننده و شگفت و پندارخیز کردن تشبیه خود؛ برای نمونه در بیت زیر از رودکی (۱۳۷۶: ۸۳):

شد آن زمانه که رویش به‌سان دیبا بود شد آن زمانه که مویش به‌سان قطران بود
در تشبیه روی به دیبا و موی به قطران، وجه‌شبهه ذکر نشده‌است چراکه به ترتیب، گلگونی و سرخی در تشبیه اول، و سیاهی در تشبیه دوم، وجه‌شبهه‌های آشکاری هستند.

طبق تئوری تشبیه، وجه‌شبهه و ادات تشبیه ارکان فرعی تشبیه هستند و قابلیت حذف شدن را دارند؛ زیرا ذکر وجه‌شبهه موجب کاهش خیال‌انگیزی کلام می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۷)، که هدف غایی علوم بیانی و از جمله تشبیه است، و با حذف وجه‌شبهه، ذهن و خیال مخاطب چندان فعالیتی برای درک وجه یا وجوه اشتراک نمی‌کند و در نتیجه نوعی حالت پخته‌خواری به ذهن دست می‌دهد (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۲: ۸۷). به عبارت دیگر، ذکر وجه‌شبهه، سبب محدود شدن دایره خیال می‌شود و ذهن را از تکاپو بازمی‌دارد؛ برای نمونه، اگر گفته شود «زید در دلاوری مانند شیر است»، وجه‌شبهه به همان یک صفت «دلاوری» تقلیل داده شده، اما اگر گفته شود «زید مانند شیر است»، دست خواننده برای تخیل و یافتن وجه یا وجوه شبه دیگر باز گذاشته می‌شود، زیرا «شیر» صفات مثبت دیگری نیز دارد که می‌تواند به مشبه نسبت داده شود. از همین روست که «حذف وجه‌شبهه از کلام» یکی از شگردهای غرابت بخشیدن و دیرباب کردن تشبیه، شمرده شده‌است.

۲-۵. تشبیه مؤکد (= استوار)

«تشبیهی است که ادات تشبیه در آن محذوف بوده باشد» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۷). (بلاغت‌نویسان عرب، این نوع را مضمّر یا مضمّرالادات نیز خوانده‌اند؛ یعنی تشبیهی که ادات در آن نیامده باشد و باز همین تشبیه مضمّر را به چندین دسته تقسیم کرده‌اند) (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۶۵). شفیعی کدکنی درباره ارزش حذف ادات تشبیه به نکته‌ای اشاره کرده که به نظر می‌رسد کزازی نیز در راستای همین استدلال، «ستردن مانواژ: ادات تشبیه» را یکی دیگر از روش‌های رفع قرابت تشبیه دانسته‌است. وی در بخش تقسیم‌بندی تشبیه، به اعتبار ذکر یا حذف ادات تشبیه می‌نویسد:

آنچه به ذهن نگارنده می‌رسد و تکامل ادبیات هر زبان گواه آن است، این است که حذف ادات که اندک تشبیه را به استعاره نزدیک می‌کند، عاملی است برای پرتأثیر کردن و نیرو بخشیدن به تشبیه؛ زیرا غرض اصلی از تشبیه «عینیت بخشیدن» به دو چیزی است که «غیریت» دارند و چون ادات حذف شود، عینیت به صورت محسوس‌تر و دقیق‌تری نمایانده می‌شود و آمدن ادات عاملی برای اثبات غیریت دو چیز است که از احساس وحدت - که حاصل کوشش ذهن و خیال شاعر است - می‌کاهد. ضمن آنکه ذکر ادات، فعالیت ذهن را برای برقرار کردن ارتباط میان دو

سوی تشبیه کم می‌کند و این کمی فعالیت ذهن باعث می‌شود که پس از کشف ارتباط، لذت چندانی نبرد (همان: ۶۶).
مثال‌هایی برای تشبیه مؤکد:

به زیر اندرش باره غرنده‌شیری به دست اندرش، نیزه پیچنده‌ماری
(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۵۲۰)
عشق داغی است که تا مرگ نیاید، نرود هر که بر چهره از این داغ، نشانی دارد
(سعدی، ۱۳۷۹: ۴۷۴)

۳-۵. تشبیه بلیغ

«تشبیهی است که در آن وجه‌شبه و ادات تشبیه هر دو حذف شده باشند» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۶۱). برخی از کتب بلاغی، این نوع تشبیه را مستقلاً تحت عنوان «بلیغ» نیاورده‌اند و فقط نوع اضافی آن را از تقسیمات مؤکد شمرده‌اند؛ نظیر معالم‌البلاغه، معانی و بیان آهنی، هنجارگفتار.

تشبیه بلیغ، از نظر تئوری ادبی، رساترین و زیباترین شکل تشبیه است؛ چراکه ادعای همانندی و عینیت بین مشبه و مشبه‌به، از تشبیه مجمل و مؤکد نیز قوی‌تر است، تاجایی که از قدیم بین محققان اختلاف بود که این مورد تشبیه است یا استعاره و معتقدین به استعاره چنین استدلال کرده‌اند که در این گونه تشبیهات «ادعای یکسانی و یگانگی» طرفین مطرح است نه «ادعای همانندی و اشتراک» آن‌ها (شمیسا، ۱۳۸۷: ۷۰).

شمیسا (همان: ۱۱۸-۱۱۷) در این مورد، تمثیل بجایی می‌آورد و می‌گوید: «تشبیه، یکی از ابزارهای نقاشی در کلام و به اصطلاح، تصویری کردن شعر است و لذا بهتر است که اثر قلم‌موی نقاشی بر تابلو نماند. با حذف ادات و وجه‌شبه کمک می‌کنیم تا خواننده فراموش کند که با تشبیه و در نتیجه با صناعت و کذب سروکار دارد».

با توجه به اینکه حذف هر کدام از ارکان فرعی - یعنی وجه‌شبه و ادات تشبیه - موجب دیریابی و غرابت تشبیه می‌شود، بدیهی است که حذف هر دو رکن از تشبیه تا چه حد می‌تواند بعد و غرابت آن را افزایش دهد و از همین رو تشبیه بلیغ که با حذف هر دو رکن یادشده ساخته می‌شود، به طریق اولی از دو نوع مجمل و مؤکد صلاحیت بیشتری برای غرابت‌بخشی به تشبیهات قریب پیدا می‌کند. این نوع تشبیه از لحاظ شکل به دو صورت ظاهر می‌شود: اضافی، غیراضافی (اسنادی).

۱-۳-۵. تشبیه بلیغ اضافی

در دستور، به این نوع تشبیه، «اضافه تشبیهی» نیز گفته می‌شود، که مشبه به مشبه‌به یا برعکس اضافه می‌شود؛ مانند:

شبی زیت فکرت همی سوختم چراغ بلاغت بی‌فروختم
در مصراع اول، «فکرت» مشبه و «زیت» مشبه‌به، و در مصراع دوم، «بلاغت» مشبه و «چراغ» مشبه‌به است.

از توضیحات اغلب کتاب‌های بیانی فارسی چنین برمی‌آید که تشبیهات اضافی همواره بلیغ‌اند؛ مثلاً شمیسا (۱۳۸۷: ۱۱۷) در خلال مبحث «اضافه تشبیهی» می‌گوید: «تشبیهی است که در آن مشبه و مشبه‌به به هم اضافه شده باشند و در این صورت ادات تشبیه و وجه‌شبه محذوف است. به اصطلاح علم بیان، تشبیه، هم مجمل است و هم مؤکد. به این گونه تشبیه در علم بیان، تشبیه بلیغ می‌گویند».

ثروتیان (۱۳۶۹: ۵۶-۵۷) نیز اضافه تشبیهی را به اعتبار حذف وجه‌شبه و ادات تشبیه جزو تشبیهات بلیغ شمرده و مثال‌های بسیاری برای آن ذکر کرده‌است. یکی از شواهد وی بیت زیر از ناصرخسرو است:

به آب پند باید شست دل را چو سالت برگذشت از شصت و از اند
در این بیت، اضافه تشبیهی «آب پند» از گونه بلیغ نیست چون وجه‌شبه آن، یعنی «شستن دل»، ذکر شده‌است. این ایراد بر بعضی از مثال‌های دیگر وی نیز وارد است. به هر روی، به‌رغم باور این دسته از ادبا، می‌توان در شعر فارسی به نمونه‌های منظوم و منثور بسیاری اشاره کرد که در بستر یک مصراع یا بیت یا جمله، همراه با اضافه تشبیهی، وجه‌شبه نیز ذکر شده‌است؛ مانند نمونه‌های زیر:

به کافور عزلت خنک شد دل من سزد گر ز مُشک عمل شَم ندارم
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۶۱)

در بیت بالا، «کافور عزلت» اضافه تشبیهی و «خنک کردن دل» وجه‌شبه است.
تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش رحم کن بر جان خود، پرهیز کن از تیر ما
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۰۲)

در بیت بالا نیز «تیر آه» اضافه تشبیهی و «گذشتن از گردون» وجه‌شبه است.

۲-۳-۵. تشبیه بلیغ غیراضافی (اسنادی)

در این نوع از تشبیه بلیغ، مشبه و مشبه‌به به همدیگر اضافه نمی‌شوند، بلکه حالت اسنادی پیدا می‌کنند؛ یعنی مشبه‌به از لحاظ دستوری مسند واقع می‌شود؛ مانند:

ماه نو را نیمه قنديل عیسی یافته دجله را پرحلقه زنجیر مطران دیده‌اند
مشبه مشبه‌به

میازار عامی به یک خردله که سلطان شبان است و عامی گله
مشبه مشبه‌به مشبه مشبه‌به

(سعدی، ۱۳۷۹: ۲۳۰)

۴-۵. تشبیه مشروط (شرطی)

رادویانی (۱۳۸۰: ۱۵۶) در ترجمان‌البلاغه در تعریف این نوع تشبیه می‌گوید: «چون شاعر چیزی را به چیزی تشبیه کند به شرط و گوید از چنان بودی، چنین بودی و مانند وی، [این عمل را] از جمله بلاغت دارند و منطقیان این قیاس را شرطی خوانند؛ چنانکه عنصری (۱۳۶۳: ۳۳۵) گوید:

سرو است و بت، نگار من آن ماه جانور ار سرو سنگدل بود و بت حریر بر

همان گونه که گفته شد، این نوع از تشبیه، روشی برای رفع ابتذال تشبیه است و در آن شاعر با آوردن شرطی در تشبیه، مشبه را برتر از مشبه‌به می‌داند؛ مثلاً در تشبیه بالا، عنصری ابتدا یار خود را به سرو و بت تشبیه می‌کند و با آوردن شرط سنگدلی و حریراندami، «مشبه: یار خود» را از «مشبه‌به: سرو و بت» متمایز می‌سازد. مثال‌های دیگر:

نرگس تازه چو چاه ذقنی شد به مثل گر بود چاه ز دینار و ز نقره ذقنا

(منوچهری، ۱۳۷۰: ۱)

ابر است و باد، مرکب تازیش در نبرد گر ابر با رکاب بود، باد با عنان

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۴۴۸)

در برخی از کتاب‌ها به نظر می‌رسد هر نوع برتری مشبه بر مشبه‌به، تشبیه مشروط دانسته شده است (احمدنژاد، ۱۳۹۲: ۴۷)؛ حال آنکه گونه‌ای دیگر از تشبیه با عنوان «تشبیه تفضیل» نیز وجود دارد که از نظر سرشت، به تشبیه مشروط می‌ماند؛ یعنی در آن نوع هم مشبه بر مشبه‌به برتری داده می‌شود، اما فرق این دو آن است که در تشبیه مشروط حتماً باید ادات شرط به کار رود، ولی در تشبیه تفضیل، ادات شرط به کار نمی‌رود. البته باید گفت که

صرف وجود ادات شرط در تشبیه، نشانگر مشروط بودن آن نیست، چنان که شمس قیس رازی (۱۳۶۰: ۳۵۲) بیت زیر را از جنس تشبیه مشروط دانسته است:

گر دل و دست، بحر و کان باشد دل و دست خدایگان باشد

ولی با اندکی ژرف‌نگری معلوم می‌شود که چنین نیست و ادات شرط در آن مفید تفضیل نیست، یعنی به واسطه ادات شرط، «مشبه: دل و دست خدایگان» بر «مشبه‌به: بحر و کان» برتری داده نشده است، بلکه با تشبیهی مطلق و قصر صفت بر موصوف، دل و دست خدایگان به بحر و کان مانند شده است. این نقد در *بدایع الصنایع* نیز ذکر شده است (حسینی نیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

۵.۵. تشبیه تفضیل (= مفضل)

ترجمان البلاغه این نوع تشبیه را «مرجوع‌عنه» خوانده و نوشته است: «و این، چنان بود که شاعر از تشبیه کرده بازایستد و بازگرداند و چیزی ثابت کرده را نفی گرداند به قلب، بر سبیل مبالغت، چنان که روی را به ماه قیاس کند و رخ را به لاله و آن‌گاه گوید ماه را کسوف است و لاله نیاید» (رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

همه محققان در تعریف فوق هم‌رأی هستند و مجموعاً بر آن‌اند که تشبیه تفضیل، تشبیهی است که شاعر نخست مشبه را به چیزی تشبیه کند و سپس از گفته خود عدول کند و مشبه را بر همان مشبه‌به برتری دهد؛ برای مثال، فردوسی (۱۳۷۴: ۱۴۵) ابتدا دختر خاتون را به ماه تشبیه کرده، اما در مصراع دوم، او را به سبب داشتن دو زلف سیاه، از ماه هم برتر دانسته است:

یکی دختری داشت خاتون چو ماه اگر ماه دارد دو زلف سیاه

گفته شد که این نوع تشبیه هم برای رفع ابتذال تشبیه است؛ مثلاً در بیت اخیر، تشبیه دختر خاقان به ماه، تشبیهی است مبتذل، ولی با شگرد تفضیل، از ابتذال رها شده است. شمس قیس (۱۳۶۰: ۳۵۴) در تعریف تشبیه تفضیل، شرط کرده است که باید وجه تفضیل مشبه بر مشبه‌به بیان شود. این قید را تاج‌الحلاوی (۱۳۸۳: ۳۹) هم در تعریف خود گنجانده است؛ لذا از نظر آنان ابیاتی نظیر بیت زیر، تشبیه تفضیل به شمار نمی‌آیند زیرا وجه و علت تفضیل در آن ذکر نشده است:

شکسته دل‌تر از آن ساغر بلورینم که در میانه خارا کنی ز دست رها

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۷)

نخستین بار مؤلف بدایع/الصنایح متوجه موضوع مذکور شده و از آن سخن گفته‌است (حسینی نیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۵۸) اما پس از نامبردگان، هیچ‌کسی متعرض این موضوع نشده و شواهدشان نشان می‌دهد که قائل به این تحدید نیستند.

مثال‌هایی برای تشبیهات تفضیلی که وجه تفضیل در آن‌ها ذکر نشده‌است:

رخ تو رونق قمر بشکست لب تو قیمت شکر بشکست

(همان: ۸۰۸)

به پیش لاله حمرا بداری گر رخ رنگین شود رنگ رخت چیره به رنگ لاله احمر

(سروش اصفهانی، ۱۳۴۰: ۲۶۲)

۵-۶. تشبیه معکوس (= عکس، وارونه)

یکی دیگر از شیوه‌های نو کردن تشبیه، کاربرد تشبیه معکوس است. در این نوع، شاعر یا سخنور، یک بار مشبه را به مشبه‌به تشبیه می‌کند و سپس جای آن دو را عوض می‌کند و مشبه‌به را در حکم مشبه قرار می‌دهد و مشبه را در حکم مشبه‌به؛ مثلاً در بیت زیر، نخست زمین را در سبکی به هوا و سپس هوا را در گرانی به زمین مانند کرده‌است:

با حلم او زمینِ گران چون هوا سبک با طبع او هوایِ سبک چون زمینِ گران

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۴۴۸)

غرض او از وارونه کردن طرفین تشبیه، آن است که شاعر در هریک از طرفین، صفتی می‌یابد و آن دو را در دو گزاره جداگانه به هم مانند می‌کند، به شکلی که با دو تشبیه و دو وجه‌شبه جداگانه سروکار پیدا می‌کنیم.

برخی از کتب بلاغت، تشبیه معکوس را به معنایی که گفته شد، نیاورده‌اند و این عنوان را برای توضیح تشبیه مقلوب به کار گرفته‌اند، و دسته‌ای دیگر این دو نوع را از هم تفکیک کرده و در کنار تشبیه معکوس، قائل به وجود نوع دیگری به نام تشبیه مقلوب شده‌اند.

۵-۷. تشبیه مقلوب (واژگون)

همان‌گونه که گفته شد، در کتب قدیمی‌تر، منظور از تشبیه معکوس یا مقلوب، همان نوعی است که پیش‌تر ذکر شد، ولی بلاغت‌نویسان دوره‌های بعد، به تبعیت از کتب عربی، به تصریح یا به تلویح، به نوعی دیگر از تشبیه در کنار تشبیه معکوس اشاره کرده‌اند که از لحاظ ماهوی و غرض تشبیه، با تشبیه معکوس تفاوت دارد. کزازی (۱۳۷۵: ۹۰) برای اینکه

با تشبیه معکوس درنیامیزد، آن را «باشگونه» نامیده‌است. در تشبیه مقلوب، سخنور، مشبه‌به را در وجه‌شبه رایج آن، رنگ‌باخته می‌شمارد و مشبه را در وجه‌شبه مذکور، اعرف از مشبه‌به می‌پندارد؛ لذا به‌جای اینکه مثلاً بگوید: «لب یار مثل لعل است» می‌گوید: «لعل مثل لب یار است». این تعویض جایگاه طرفین تشبیه، در تشبیه معکوس هم دیده می‌شود ولی تفاوت در این است که در تشبیه معکوس، مشبه یک بار در صفتی به مشبه‌به تشبیه می‌شود و سپس همان مشبه‌به در جایگاه مشبه می‌نشیند و در صفت دیگری به مشبه ماند می‌شود، ولی در تشبیه مقلوب با هدف نو کردن تشبیه، «چیزی را که در وجه‌شبهی ناقص است و باید مشبه قرار گیرد، مشبه‌به سازد، و چیز دیگر را که در همان وجه‌شبه کامل است و حقاً باید مشبه‌به باشد، مشبه قرار دهد» (رجایی، ۱۳۷۶: ۲۶۷).

در *معالم‌البلاغه*، همانند اغلب کتب بیان، دو بیت زیر از ازرقی برای این نوع تشبیه استشهد شده‌است:

پیچیدن افعی به کمندت ماند	آتش به سنان دیوبندت ماند
اندیشه به رفتن سمندت ماند	خورشید به همت بلندت ماند

(همان: ۲۶۷)

در این دو بیت، آتش به سنان و پیچیدن افعی به کمند و اندیشه به رفتن سمند و خورشید به همت بلند تشبیه شده‌است، حال آنکه باید کمند به افعی و سنان به آتش و رفتن سمند به اندیشه و بلندی همت به خورشید تشبیه می‌شد.

۸۵. تشبیه مضمَر (= اضمار، پنهانی، نهان، ضمنی)

«آن است که چیزی را به چیزی تشبیه نماید و چنان اظهار کند که مقصود او تشبیه نیست و در واقع مراد او تشبیه باشد» (تقوی، ۱۳۱۷: ۱۷۶). در تشبیه مضمَر، هر دو رکن اصلی تشبیه - یعنی مشبه و مشبه‌به - وجود دارد، ولی ساختار سخن به گونه‌ای است که ذهن مخاطب به آسانی متوجه تشبیه نمی‌شود، لذا سبب می‌شود بیشتر جست‌وجو کند و ارتباط‌ها را با دقت بیشتری دنبال کند؛ برای نمونه در بیت زیر، حافظ (۱۳۷۰: ۱۲۹) پنهانی نرگس را به چشم یار تشبیه کرده، ولی مستقیم و صریح این همانندی را بیان نکرده، لذا ابتذال تشبیه چشم به نرگس از چشم دور مانده‌است:

نرگس طلبد شیوه چشم تو، زهی چشم	مسکین خیرش از سر و در دیده حیا نیست
--------------------------------	-------------------------------------

با دقت در شواهد کتب بیانی قدیم، به نظر می‌رسد آن‌ها تشبیه مضمراً را عموماً در اسلوب تعجب و سؤال می‌جسته‌اند و غالباً مثال زیر را در ذیل این نوع تشبیه آورده‌اند:

گر نور مه و روشنی شمع، تو راست پس سوزش و کاهش من از بهر چراست؟
گر شمع تویی، مرا چرا باید سوخت؟ و ماه تویی، مرا چرا باید کاست؟

(معزی، ۱۳۸۹: ۸۰۱)

اما همان‌طور که در *بدایع الصنائع* تصریح شده‌است، شیوه‌های دیگری غیر از طریق تعجب برای اضمار تشبیه وجود دارد (حسینی نیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۵۷). مثال زیر از *حداثق السحر* مؤید آن است که وطواط (۱۳۶۲: ۴۹) خود متوجه این موضوع بوده اما آن را به لفظ نیاورده‌است:

شوریده شوم من که بجنبانی زلفین دیوانه بشورد که بجنبانی زنجیر
مثال‌های دیگر برای تشبیه مضمراً:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

(مولانا، ۱۳۵۸: ۲۰۳)

بنفشه طره مفتول خود گره می‌زد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۰۵)

۹.۵. تشبیه جمع

«تشبیهی است که مشبه واحد، و مشبه به متعدد باشد» (آهنی، ۱۳۶۰: ۱۴۷). در واقع این گونه تشبیه، عکس تشبیه تسویه است.

در هیچ‌یک از کتب آغازین فارسی مثل *ترجمان البلاغه*، این گونه از تشبیه مطرح نشده‌است و فقط یکجا از سخن مؤلف *دقایق الشعر* می‌توان فهمید که قدما فرقی بین تعدد مشبه یا مشبه به نمی‌نهادند و تعدد یک طرف و وحدت طرف دیگر را زیرمجموعه تشبیه تسویه می‌شمردند (تاج‌الجلای، ۱۳۸۳: ۳۸)، اما در قرن اخیر، علمای بیان به تبعیت از کتاب‌های بلاغی عربی، اصطلاح تشبیه جمع را در برابر تشبیه تسویه به کار بسته‌اند و منظورشان تشبیهی است که عکس تسویه باشد، یعنی یک چیز به چند چیز تشبیه شود. ناگفته پیداست که در این گونه از تشبیه، عکس تشبیه تسویه، وجه شبه اصولاً باید متعدد باشد؛ زیرا مشبه به متعدد است ولی نمونه‌هایی وجود دارد که وجه شبه، واحد است، یعنی مشبه واحد به چند چیز تشبیه شده‌است که وجه شبه واحدی دارند؛ مثل دو بیت زیر

از معزی (۱۳۸۹: ۸۲۰) که «هلال ماه» در وجه شبه «خمیدگی و انحنا» به کمان شهریار و ابروی یار و نعل زرین و گوشواره تشبیه شده است:

ای ماه کمان شهریاری گویی یا ابروی آن طرفه‌نگاری گویی
نعلی زده از زر عیاری گویی در گوش سپهر، گوشواری گویی

اما اغلب شواهد ذکرشده در کتب بیان، جزو دسته‌ای‌اند که مشبه واحد با هر کدام از مشبه‌ها وجه شبه جداگانه‌ای دارد، به گونه‌ای که می‌تواند با هر کدام از آن‌ها تشبیه جداگانه‌ای بسازد؛ مثلاً در بیت زیر از منوچهری (۱۳۷۰: ۱۳۶)، اسب به مرغ و مار و کبک و گوی تشبیه شده است و با هر کدام از آن‌ها وجه شبه جداگانه‌ای دارد:

گاه بر رفتن چو مرغ و گاه پیچیدن چو مار گاه رهواری چو کبک و گاه برجستن چو گوی
مثال‌های دیگر از این گونه:

دل ما به دور رویت ز چمن فراغ دارد که چو سرو پای‌بند است و چو لاله داغ دارد
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۵۵)

شبی تیره چو کوهی زاغ بر سر گران جنبش چو زاغی کوه بر پر
(نظامی، ۱۳۷۹: ۲۵۶)

رنجبر (۱۳۸۵: ۴۳) یگانه منبعی است که تشبیه جمع را یکی از راه‌های رفع ابتذال

تشبیه دانسته است.

۶. تشبیه مقید

علاوه بر موارد مذکور که به صورت پراکنده در کتب مختلف بلاغت فارسی از آن‌ها تحت عنوان شیوه‌های رفع ابتذال تشبیه سخن رفته است، می‌توان تشبیه مقید را نیز به فهرست این شگردها افزود؛ چراکه افزودن قید یا قیودی به مشبه‌به آن را از حالت تکراری بودن و روزمرگی بیرون آورده و از قرابت آن می‌کاهد. برای نمونه تشبیه چشم به نرگس تشبیه‌ی است قریب و مبتذل، اما اگر مثلاً به نرگسی سلاح‌دار تشبیه شود، درک وجه شبه از مشبه‌به، نیازمند دقت نظر و فکر بیشتری خواهد بود و در نتیجه تشبیه اندکی غرابت به خود خواهد گرفت.

«مقید» لفظی است که برای جلوگیری از خلط برخی تشبیهات با تشبیه مرکب وضع شده است و در اصطلاح، «تصویر و تصور مفردی است که همراه صفت، مضاف‌الیه یا قیدی

دیگر باشد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۴). به عبارت دیگر «مقید آن است که دو کلمه یا بیشتر چنان با هم ترکیب یافته باشند که در حکم یک کلمه شده باشد، از قبیل مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت» (همای، ۱۳۷۰: ۱۴۷) مثل «جام بلورین، لؤلؤ منظوم، کشتی سرنگون» که مقید به وصف هستند یا «کتاب گلستان، راقم علی‌الماء» که مقید به اضافه‌اند و «زنگی در حال بازی» که مقید به حال‌اند.

در کتب بیان این اصطلاح عموماً با تشبیه مرکب مشتبه شده‌است ولی می‌توان گفت که «در مرکب از مجموع چند چیز یک تصویر یا هیئت در ذهن متصور می‌شود ولی در تشبیه مقید یک چیز را با اندکی تصرف در آن و کم و زیاد کردن و حدود زدن در ذهن تصور می‌کنیم؛ مثل: آتش دودناک» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۷)

شیوهٔ غرابت بخشیدن به تشبیه از راه تقیید مشبه به آن، در هیچ یک از کتاب‌های بلاغی فارسی نیامده است ولی با استفاده از وجوه غرابت اصلی می‌توان این شگرد را نیز استنباط کرد. البته باید به این اصل توجه کرد که تشبیه زمانی غریب می‌شود که وجه‌شبه آن غیر آشکار و پیچیده باشد؛ بنابراین برای پیچیده کردن تشبیه باید مشبه به آن را مقید کرد چون وجه‌شبه از مشبه به اخذ می‌شود. لذا از میان اشکال مختلف تشبیهات مقید یعنی «تشبیه مفرد به مقید، مقید به مفرد، مقید به مقید» فقط دو نوع «مفرد به مقید» و «مقید به مقید» را می‌توان در این مقوله جای داد.

ع-۱۰-۱. تشبیه مفرد به مقید

یعنی تشبیه‌ای که مشبه آن مفرد و مشبه به آن مقید باشد؛ برای نمونه در بیت زیر:

رخساره چو گلستان خندان زلفین چو زنگیان لاعب

(انوری، ۱۳۷۶: ۳۴)

در مصراع اول، مشبه یعنی رخساره مفرد است و مشبه به یعنی گلستان خندان، مقید به صفت. در مصراع دوم نیز مشبه یعنی زلفین مفرد است و مشبه به یعنی زنگیان لاعب، مقید به صفت؛ مثال دیگر:

مرغ اسیرم اما دارم در این اسیری آسایشی که رفته است از خاطر آشیانم

(هاتف، ۱۳۴۵: ۱۰۶)

مشبه مفرد: من (شاعر) و مشبه به مقید: مرغ اسیر.

۶-۱۰-۲. تشبیه مقید به مقید

یعنی تشبیهی که هم مشبه و هم مشبه‌به مقید باشند:

نگه کن که ماند همی نرگس نو ز بس سیم و زر تاج اسکندری را

(ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۱۴۲)

«مشبه: نرگس نو» و «مشبه‌به: تاج اسکندری» هر دو مقیدند به قید صفت.

آن توبه نادرست ما را همچون سر زلف خویش بشکست

(عراقی، ۱۳۸۸: ۶۱)

«مشبه: توبه نادرست» و «مشبه‌به: سر زلف خویش» هر دو مقیدند.

۷. نتیجه

با بررسی کتاب‌های بیانی فارسی، از آغاز تا امروز، به این نتیجه می‌رسیم که جز چند نویسنده بزرگ اقدم، غالب نویسندگان دوره‌های بعد، با طرح موضوع تشبیه قریب و تشبیه بعید، به نازل بودن تشبیهات تکراری و مبتذل آگاه بوده و درصدد استخراج و معرفی شگردهایی برای رفع ابتذال این گونه از تشبیهات برآمده‌اند. *انوارالبلاغه* را می‌توان نخستین کتاب فارسی دانست که موضوع را مطرح کرده و به معرفی روش «تشبیه مشروط» برای رفع ابتذال تشبیه پرداخته‌است و پس از وی علمای دیگر با افزودن سه روش «ایجاد غرابت اصلی» و هشت روش «ایجاد غرابت عارضی» - به جز تشبیه مقلوب - به روش *انوارالبلاغه*، دایره این شگردها را گسترش داده و برای پرهیز از استعمال تشبیهات نخ نما و تکراری، دریچه‌های جدیدی پیش روی سخنوران گشوده‌اند. به نظر می‌رسد این روش‌ها - که همگی از عناوین مطرح شده در باب تشبیه هستند - بازهم قابل افزایش باشند؛ چنان‌که نگارندگان پیشنهاد افزودن روش ناگفته «تشبیه مقید» را به این فهرست داده‌اند.

منابع

- آهنی، غلامحسین (۱۳۶۰)، *معانی و بیان*، چاپ دوم، تهران، بنیاد قرآن.
احمدنژاد، کامل (۱۳۹۲)، *معانی و بیان*، چاپ سوم، تهران، کتاب آمه.
انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *دیوان انوری*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.

تاج‌الحلاوی، علی بن محمد (۱۳۸۳)، *دقایق‌الشعر*، به تصحیح سیدمحمدکاظم امام، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

تقوی، نصرالله (۱۳۱۷)، *هنجار گفتار*، تهران، چاپخانه مجلس.

ثروتیان، بهروز (۱۳۶۹)، *بیان در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران، برگ.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰)، *حافظ (قزوینی - غنی)*، به اهتمام ع. جریزه‌دار، چاپ سوم، تهران، اساطیر.

حسینی نیشابوری، برهان‌الدین عطاءالله محمود (۱۳۸۴)، *بدایع‌الصنایع*، با مقدمه و تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی، چاپ اول، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵)، *دیوان خاقانی*، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، دو جلد، تهران، مرکز.

رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۸۰)، *ترجمان‌البلاغه*، به تصحیح و حواشی و توضیحات احمد آتش، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

رامی، شرف‌الدین (۱۳۲۵)، *انیس‌العشاق*، به تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، انجمن نشر آثار ایران.

رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۶)، *معالم‌البلاغه (در علم معانی و بیان و بدیع)*، چاپ چهارم، شیراز، دانشگاه شیراز.

رنجبر، احمد (۱۳۸۵)، *بیان*، چاپ اول، تهران، اساطیر.

رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۶)، *دیوان رودکی*، براساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، چاپ ششم، تهران، نگاه.

سعدی، شیخ مصلح بن عبدالله (۱۳۷۹)، *کلیات سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ یازدهم، تهران، امیرکبیر.

سروش اصفهانی، میرزا محمدعلی (۱۳۴۰)، *دیوان سروش اصفهانی*، به اهتمام محمدجعفر محبوب، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ پنجم، تهران، آگاه.

شمس قیس رازی (۱۳۶۰)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، زوار.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، *بیان*، چاپ سوم از ویرایش سوم، تهران، میترا.

عراقی، فخرالدین ابراهیم (۱۳۸۸)، *کلیات عراقی*، به تصحیح محسن پویان، تهران، سایه‌گستر.

علوی‌مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۸۲)، *معانی و بیان*، چاپ چهارم، تهران، سمت.

عنصری، ابوالقاسم حسن (۱۳۶۳)، *دیوان عنصری*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، سنایی.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، *شاهنامه فردوسی*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر داد.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۵)، *زیباشناسی سخن فارسی (بیان)*، چاپ پنجم، تهران، کتاب ماد.
- مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح (۱۳۷۶)، *انوارالبلاغه*، به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد، چاپ اول، تهران، قبله و میراث مکتوب.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲)، *دیوان مسعود سعد سلمان*، به تصحیح رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۹)، *دیوان امیر معزی*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۷۰)، *دیوان منوچهری*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، تهران، زوار.
- مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۵۸)، *کلیات دیوان شمس*، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ بیست و یکم، تهران، امیرکبیر.
- ناصرخسرو، ابومعین (۱۳۶۵)، *دیوان ناصرخسرو*، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۹)، *خسرو و شیرین*، به تصحیح حسن وحیددستگردی، چاپ دوم، تهران، سوره مهر.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۸۲)، *چهارمقاله*، به تصحیح علامه محمد قزوینی و به اهتمام دکتر محمد معین، چاپ پنجم، تهران، جامی.
- وطواط، رشیدالدین محمد عمری (۱۳۶۲)، *حدایق‌السحر فی دقایق‌الشعر*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، طهوری و سنایی.
- هاتف اصفهانی، سید احمد (۱۳۴۵)، *دیوان هاتف اصفهانی*، به تصحیح حسن وحیددستگردی، چاپ پنجم، تهران، فروغی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت‌بانو همایی، چاپ اول، تهران، هما.